

شناخت معماری فرهنگی در معماری ادیان (نمونه موردی: بافت شهری تاریخی زرتشتیان یزد)

ابوالفضل فلاح^۱، فرناز عبادی^۲

^۱ کارشناس ارشد مرمت و احیای بناهای تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناس معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران.

نام نویسنده مسئول:

فرناز عبادی

چکیده

اعتقادات و باورهای مذهبی به عنوان اصلی ترین نیازهای انسان هست. نیاز به یافتن مسیر درست، فهم و برقراری ارتباط با مبدأ وجودی، فهم غایت و هدف زندگی و نقش آدمی در این جهان، چگونگی ارتباط آدمیان با خود، خدا و دیگران و همچنین طبیعت ازجمله نیازهایی هستند که تنها دین پاسخگوی آن‌ها می باشد. از آنجایی که انسان موجودی فطری است و بر اساس فطرت خویش روش زندگی خویش را آگاهانه انتخاب می کند برنامه ای که این مسیر را برای وی میسر می سازد همان دین می باشد که از جانب خداوند در اختیار وی قرار داده شده است که زندگی را در نگاه انسان خداپرست و باایمان دارای معنا و جهت می سازد و هدفی را دنبال می کند و آن هدف نیز سعادت آدمی می باشد و غافل شدن از خداوند باعث ایجاد احساس تنهایی و زندگی را برای وی پوچ می سازد. یکی دیگر از اثرهای بارز دین در زندگی افراد اجتماعی بودن و برقراری ارتباط با انسان های اطراف به دوراز تفاوت های موجود در دین ها می باشد. درواقع جامعه ای که بخواهد به سعادت واقعی برسد باید مهم ترین عنصر آن یعنی ادیان با یکدیگر روابطی دوستانه داشته و به شناخت و گفتگو با یکدیگر بپردازند و اجازه ندهند تفاوت هایی که در دین و مذهب وجود دارد بر روابط آن ها سایه افکند و آن ها را از اهداف خود دور سازد. در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است تا بتوان با شناخت اصالت دین و تأثیر آن بر فرهنگ و معماری ایرانی و تکیه بر عرفان که پل ارتباط دهنده ی ادیان می باشد و کاربرد نمادهای عرفانی در معماری به منظور احیای فرهنگ دین داری و احیای بافت شهری تاریخی بتوان طرحی بارویکرد عرفان ارائه نمود.

واژگان کلیدی: دین، فرهنگ، اسلام، زرتشت، بافت شهری تاریخی یزد.

مقدمه

فرهنگ مجموعه ارزش‌ها و آیین‌های خوب است و هرچه زمان بیشتر بر قومی گذشته و فرصت‌های بیشتری بدستش داده شده باشد افزون‌تر خواهد توانست سرمایه‌های معنوی ذخیره کند و آیین‌های بهتر را جایگزین آیین‌های بدتر سازد. هم چنین هرچه ملتی بیشتر در معرض شیب و فراز و تجربه اندوژی قرار گیرد، فرهنگی بارورتر بدست می‌آورد. فرهنگ بهترین موازین اخلاقی و معتقدات مذهبی و تفکرات و آداب و سنن را می‌گیرد و خود را از آن می‌پرورد. آنچه تعیین کننده روش زندگی یک قوم می‌شود نه مذهب است نه اخلاق و نه آداب و سنن، بلکه فرهنگ است که از هریک نصیبی دارد بی آنکه به تنهایی هیچ یک باشد. از اینروست که می‌بینیم چند قوم با مذهب مشترک با اصول اخلاقی کم و بیش مشترک، شیوه زندگی کردن و اندیشیدن مشابه ندارند زیرا فرهنگ آنها با هم متفاوت است. [۱]

بیان مسئله

امروزه انسان‌ها به تماشایانی تبدیل شده اند که فقط نظاره گر دنیای اطراف هستند و از یک سو توجهی به خود و خدا نداشته اند بدیهی است که دلیل این رفتار نشأت گرفته از عدم شناخت معبود و دین می‌باشد. در واقع افراد هنوز به درک درستی از من واقعی و درونی و همچنین نیازهای اصلی خود نرسیده اند. در نتیجه هدف غایی که همان رسیدن به الطاف الهی در راستای خودشناسی است را گم کرده اند. و از دیگر سو همین افراد با وجود اینکه در بسیاری از رفتارها، اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها با انسان‌های اطراف خود اشتراکات فراوانی دارند نسبت به آنها بی توجه بوده از میان این افراد می‌توان به زرتشتیان اشاره نمود که با وجود شباهت‌ها و ایرانی بودن فاصله ی زیادی میان مسلمانان و آنها ایجاد شده است که می‌توان یکی از دلایل این رفتار را تفاوت در دین و اعتقادات مذهبی و عدم شناخت از یکدیگر بیان نمود و همین موضوع خود عاملی برای جدایی این دو دین در زمان حال شده است، مردمانی که در گذشته بطور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر روزگار می‌گذراندند ولی اکنون ناآگاهی‌ها از اصالت دین سبب ایجاد فاصله میان آنها شده است.

دین

دین مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند. [۲]

تعریف دین در اسلام و زرتشت:

دین در قرآن کریم به معنای پاداش به معنای مطلق جزاست چه وعده باشد چه وعید. در آیات متعددی از قرآن کریم این تعریف بیان شده است از جمله می‌توان به آیات ۳۰، ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه نحل اشاره نمود. [۳] همچنین دین در گاتا به معنی همان نیروی تشخیص خوب از بد، یا وجدان آگاه و بیدار در سرشت انسان است. (گاتاها، سرود ۳۱-بند ۱۱) [۴]

دین دارای دو بخش است: ۱- اعتقادات ۲- لوازم عملی و دستورالعمل‌ها. طبیعی است که چون دستورالعمل‌ها مبتنی بر اعتقادات هستند. اعتقادات حالتی اصلی و زیربنایی خواهند داشت و دستورالعمل‌ها حالتی فرعی و روبنایی. بنابراین، «دیندار» به کسی گفته می‌شود که این حقیقت را بپذیرد. پس باید حساب دین را از دین داران جدا کرد؛ یعنی دین حقیقتی است که درجه و مرتبه ندارد، ولی کسانی که این حقیقت را می‌پذیرند در عمل کردن بر اساس این حقیقت، دارای مرتبه و درجه هستند. [۲]

از نظر دین زرتشت فردی دیندار است که بتواند با خرد و بینش و از روی وجدان خودش نیکی را بپذیرد. [۵] (دینداری داشتن وجدان پاک و آگاه است. (گاتاها- سرود ۴۴ - بند ۹)). [۴]

شناخت دین اسلام و زرتشت

اسلام در زبان عربی از ریشه (س-ل-م) که به معنای تسلیم صلح آمیز؛ تسلیم شدن؛ اطاعت است مشتق گردیده است. اسلام دینی یکتاپرستانه و یکی از دینهای ابراهیمی جهان است. پیرو این دین را مسلمان می‌گویند. آنها بر این باورند که خدا مستقیماً بر بسیاری از پیامبران وحی فرستاده و محمد آخرین آنها است. این دین هم اکنون از نظر تعداد رسمی پیروان در مکان دوم و پس از دین مسیحیت جای دارد. [۲]

زرتشت پیامبر ایران باستان است که مزدیسنا را بنیان گذاشت. نام زرتشت بر اساس متون اوستایی زراتوشترا بوده است که نامی مرکب است از «زرت» که ممکن است معنی زرد، زرین یا پیر داشته باشد و «اشترا» که برخی آن را شتر و برخی آن را آسترا به معنی ستاره در نظر گرفته اند.

دارنده شتر با جرأت، دارنده شتر زرد، پسر ستاره و ... معانی گوناگونی است که تا به حال محققان برای نام زرتشت بیان کرده اند. در دین زرتشت فرشته نداریم بلکه دل آگاهی و روشن بینی و الهام داریم و آنچه به زرتشت می‌رسد و بر زبانش جاری می‌شودسروش یعنی ندای درون انسانی است. [۵]

نام خدا: الله نام ویژه خدا یکتا در قرآن و نوشتارهای عربی اسلامی است. الله به معنی ذات شایسته پرستش که کامل از جمیع جهات است. [۲] در اندیشه و پیام زرتشت، خداوند هستی بخش اهورامزدا نام دارد. اهورا یعنی «هستی بخش»، مز یعنی «بزرگ» و دا از «دانش و دانایی» آمده است. از این دیدگاه خداوند دانای بزرگ هستی بخش است. [۵]

کتاب مقدس: قرآن کتاب مقدس و آسمانی مسلمانان است و به زبان عربی نوشته شده است. که طبق مندرجات آن و باور مسلمانان توسط وحی الهی به حضرت محمد (ص) فروفرستاده شده است. قرآن دارای ۳۰ جز، ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است. در قرآن، از موضوعاتی چون توحید، معاد، غزوات پیامبر اسلام، داستان‌های انبیاء، اعمال شرعی دین اسلام، فضایل و رذایل اخلاقی و مبارزه با شرک و نفاق، سخن به میان آمده است [۲]. کتاب دینی زرتشتیان گات‌ها می‌باشد که از طریق سروش (اله‌ام) بر زبان حضرت زرتشت جاری شده است. گات‌ها در مجموع ۱۷ هات می‌باشد که خود شامل پنج بخش به نام اهنود، اشتود، سپننه مد، وهوخستر، وهیشتوایش است. [۶] زرتشتیان علاوه بر گات‌ها کتاب دیگری بنام اوستا دارند که در برگرفته جشنها، نیایش‌ها، آداب و رسوم و ... می‌باشد. کتاب اوستا شامل پنج بخش است: خرده اوستا که نمازهای روزانه و سرودهایی درباره برگزاری مراسم دینی و درگذشتگان در آن جای گرفته است. وندیداد: در این بخش سفارش‌هایی درباره پاکیزگی و احکام پرهیز از مردار مربوط به زمان باستانی آمده است. ویسپرد، وابسته به نمازها و نیایش‌های جشن گاهنبار است. یشت‌ها، سرودها و گفته‌های بسیار کهن است. یسنا، نیایش‌هایی در ستایش پروردگار و آفریده‌های نیک اوست. سرودهای یسنا ۷۲ بخش است که هریک را یسن یاهاث می‌گویند. این بخش گات‌ها را نیز در خود جای داده است. [۵]

باورهای بنیادین:

باورهای بنیادین در دین اسلام توحید، معاد، نبوت، از اصولی است که بین همه ی مسلمانان مشترک است. بعضی از زیر شاخه‌های اسلام به خصوص شیعیان به جز این سه اصل، دو اصل امامت و عدل را نیز جز اصول می‌دانند البته به این دو اصل، اصول مذهب گفته می‌شود. [۲] باورهای بنیادین دین زرتشت برهفت پایه استوار است: ۱- یکتایی اهورامزدا ۲- پیامبری آشوزرتشت ۳- پیروی از آشا یعنی داشتن اندیشه، گفتار و کردار نیک. ۴- آزادی گزینش راه درست و کژ ۵- پاداش کار نیک و پادافره (کیفر) کار زشت ۶- جاودانی روان ۷- رستاخیز. [۵]

نیایش‌ها و نیایشگاه:

در دین اسلام نیایش یا همان نماز به صورت فردی یا گروهی پنج نوبت در شبانه روز و قبله مسلمانان به سمت کعبه می‌باشد. در دین زرتشت نیز نیایش به صورت فردی یا گروهی و پنج نوبت در شبانه روز انجام می‌گیرد. از آنجا که پرستش «سو» قبله زرتشتیان روشنایی است آنها به سوی نور و روشنایی نماز می‌خوانند. [۵] نیایشگاه مسلمانان مساجد و اماکن مقدس و متبرک مانند امامزاده‌ها می‌باشد و نیایشگاه زرتشتیان آتشکده و پیرها می‌باشد.

آیین‌ها و جشن‌ها:

زرتشتیان و مسلمانان به مناسبت‌های گوناگون تاریخی، ملی، طبیعی و دینی جشن‌هایی در یک سال خورشیدی برپا می‌کنند. در واقع زرتشتیان برای اینکه از زندگی خود بهره بیشتری بگیرند جشن‌هایی را به انگیزه‌های گوناگون استوار بر باورهای ارزنده دینی و سازگار با زندگی طبیعی پیش بینی کرده بودند تا بیشتر گردهم آیند و روزگار را بهتر به شادی و سرور بگذرانند و نیز فروزه‌های همبستگی را که جان مایه ی آیینشان بود در جامعه توانی جاودانه بخشد. [۵] از جشن‌های مشترک میان مسلمانان و زرتشتیان می‌توان به نوروز و جشن چله (یلدا) اشاره کرد.

فلسفه جشن نوروز:

در ادبیات کهن منسوب به زرتشتیان آمده است که خداوند جان و خرد، گیتی را در شش هنگام یا شش چهره (گاهنبار) آفرید و هر چهره پنج روز به طول انجامید و در هر چهره یکی از پدیده‌های اهورامزدا که لازمه ی زندگی است آفریده شد. به این ترتیب که نخست آسمان، آب، زمین، گیاهان و جانوران و در پایان چهره ششم که پنج روز آخر سال است. انسان آفریده شد و با پیدایش انسان، تکامل در آفرینش به مرحله تازه ای رسید و از آن پس انسان اندیشمند با بهره گیری از شرایط مناسبی که از پیش برایش فراهم شده بود زندگی خود را بر زمین آغاز کرد. [۵]

جشن چله:

بزرگترین شب سال و آخرین روز ماه آذر است. شادمانی مردم در آن شب برای بلندتر شدن روزها، افزایش روشنایی و زایش مهر (نور خورشید) است. [۵]

جشن‌های مسلمانان بیشتر مذهبی مانند اعیاد قربان، غدیر، مبعث، نیمه شعبان و هم چنین ولادت پیامبر اسلام و ائمه اطهار می‌باشد. از دیگر جشن‌های زرتشتیان می‌توان به جشن‌های مهرگان، سده، اسفندگان و ... اشاره کرد. در واقع در گاهنمای زرتشتی هر ماه ۳۰ روز تمام و هر روز آن نام ویژه ای برای خود دارد. اسامی ۱۲ ماه سال نیز در بین نام‌های ۳۰ روز گنجانده شده است؛ بنابراین در هر ماه روزی فرا می‌رسد که نام همان ماه را دارد و زرتشتیان آن روز را جشن می‌گیرند و اینها را جشن‌های ماهیانه می‌گویند. [۵]

تأثیر خصوصیات دین بر فرهنگ:

دین دارای خصوصیتی است که بر روی فرهنگ جامعه تأثیر زیادی دارد که به مواردی اشاره می‌شود:

۱- اسلام به تشویق جامعه به خوبی‌ها و دور نگهداشتن جامعه از بدی‌ها نظر خاصی دارد و انسان‌ها را نسبت به یکدیگر مسئول می‌داند. در نتیجه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جامعه مرسوم می‌شود. [۷] معادل در گاتا: گمراهان را با سخن اندیشه برانگیز و بیانی شیوا به راه راستی فرا خوانیم. (سرود ۲۸ - بند ۵). [۴]

۲- دین فقط به امور اخروی نمی‌پردازد بلکه به امور دنیوی نیز توجه دارد. افراد باید هم از زیبایی‌های جهان آفرینش و نعمت‌های خداوند بهره‌ی صحیح را ببرند و هم با بندگی و راز و نیاز با خداوند متعال و پایبندی به اخلاق خود را برای تقرب الهی و رستگاری جاودانه آماده سازند؛ بنابراین جامعه دینی نه تنها با اخلاق ترین و معنوی ترین جامعه بلکه باید آبادترین جامعه نیز باشد. [۷] معادل در گاتا: راه نزدیک شدن به خداوند تلاش در راه گسترش راستی است. شخص دانا در آبادی خانه، شهر و کشور خویش کوشش می‌کند. (سرود ۳۱ - بند ۱۶) [۴]

۳- احیای منزلت زن و ارزش‌های اصیل مانند پاکدامنی و عفاف. [۷] معادل گاتا: پاکدامنی و پارسایی از ارزش‌های ویژه زنان است. (سرود ۵۳ - بند ۴) [۴]

۴- اسلام انسان را به نفس خویش ارجاع می‌دهد و هر کس را داور خودش می‌کند و از او وجدان و مسئولیت می‌خواهد در نتیجه این روحیه بازخواست از خود سبب می‌شود جامعه از درون ساخته شود و فرهنگ پلیس خود بودن به وجود آید. [۷] معادل در گاتا: چون داوری بر اساس وجدان آگاه خواهد بود پس رفتار با راستی هماهنگ می‌شود. (سرود ۳۳ - بند ۱). [۴]

۵- دین با خرافات و مظاهر جهل مخالفت می‌کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق می‌دهد. اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شد درباره دانش و آموختن بود. دعوت به تفکر، تدبیر و ... [۷] معادل در گاتا: خرافه پرستی و پندارهای نادرست انسان را از راستی و خرد پاک دور می‌سازد. (سرود ۳۲ - بند ۴) [۴]، برای رسیدن به خوشبختی، فروغ دانش را در خود پویا سازیم. (سرود ۳۴ - بند ۹) [۴]، بهترین شیوه، کسب دانش و بینش مینوی اندیشه کردن در آرامش است. (سرود ۳۴ - بند ۱۵) [۴]

عرفان

ایران در طول تاریخ همواره از مراکز معنویت و عرفان بوده است. می‌توان گفت عرفان متعلق به ذات و ماهیت تمام ادیان است. عرفان طریقه‌ای است که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت، نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل، دستورات و اعمال ویژه ای را بکار می‌گیرد، جای پای چنین تفکری را در میان اقوام و ملل مختلف و در تمام ادوار تاریخ و حتی آثاری از صورت ساده تر و ابتدایی تر این طریقه را در ادیان و مذاهب را می‌توان یافت. [۸]

تعریف عرفان اسلامی و زرتشتی:

عرفان در اصطلاح اسلامی، آن ظرفیت و نیروی شناخت درونی و قلبی است که به موجب آن انسان عارف به افق‌های برتری از کمال در ارتباط خود با خداوند دست می‌یابد. رسیدن به آن ظرفیت و دست‌یابی به این کمال، در گرو گذشتن از علایق دنیوی و خود نفسانی است. با طی چنین مسیری انسان عارف خویشتن حقیقی و الهی خود را در پیوند با حقیقت مطلق هستی می‌یابد. [۹]

در عرفان زردشتی در مورد اینکه چگونه انسان می‌تواند پای به میدان راستی بگذارد و اندیشه و روان و گفتار و کردارش راست شود آمده است که نگاه که همه پلیدی‌ها و همه زنگارها را از دل خود بزدايد و روان و اندیشه اش آیینه همه نمای پاکی و روشنی گردد و رسیدن به آن هنگامی دست می‌دهد که اندیشه اش با آموزش‌های درست پرورده شود، دلش با دوری جستن و پیکار با بدی و گرایش به نیکی روشن و تابناک گردد. [۱۰]

در هر دو عرفان اسلامی و زرتشتی هفت وادی برای دست‌یابی به عرفان بیان شده است.

عرفان اسلامی

عطار در منطق الطیر هفت وادی برای عرفان در نظر گرفته است. از این قرار:

- ۱-طلب ۲-عشق ۳-معرفت ۴-استغنا ۵-توحید ۶-حیرت ۷-فقر و فنا و برای هر یک شرحی بسیار شیوا:
هست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است از آن پس، بی کنار
پس سیم وادی است آن معرفت پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین وادی فقر است و فنا بعد از این روی روش نبود ترا
در کشش افقی، روش گم گرددت گر بود یک قطره قلزم گرددت [۱۱]

وادی اول

در طریقت: طلب یا جستجو

وادی طلب اولین مرحله ای است که طالب در آن گام می‌نهد در این مرحله وی با دیگر مردمان همراه است در این وادی هنوز نیک و بد به هم آمیخته است و تشخیص آنها از یکدیگر سخت است به همین دلیل است که طالب باید دل از همه ی آنها پاک گرداند سرگردانی و پدید آمدن مشکلات در این راه ویژگی وادی طلب است. البته این سرگردانی با تابیدن نوری در دل سالک پایان می‌یابد و او را به وادی عشق میکشاند و از سوی دیگر آتش در این راه برسالک پدید می‌آید و دشواری‌هایی بر سر راه او رخ می‌نماید.

وادی دوم

در طریقت: عشق

عشق یعنی بیگانه شدن از همه خواسته‌ها و تعلقات متفرقه. خاصیت عشق این است که ذهن و توجه آدمی به طرف معشوق متمرکز می‌شود و سایر علایق نمی‌تواند نظر او را به خود جلب کند. در وادی حب یا عشق اراده و استقامت لازم است و این کار تنها با عمل محقق می‌شود. در وادی عشق انسان در معرض آتشی قرار می‌گیرد که می‌سوزد و می‌سوزاند. در این وادی انسان در خلا فکری به سر نمی‌برد بلکه در تب و تاب حرکت است و هیچ چیز او را از راه باز نمی‌دارد.

وادی سوم

در طریقت: معرفت

صوفی ابتدا عشق می‌ورزد سپس با گام‌های عاشقانه راه‌های دور و دراز معرفت معشوق را طی می‌کند و معتقد است که نیروی عشق در این راه باعث می‌شود تا سالک زودتر به معرفت حقیقت آشنا شود. در وادی معرفت از یک سو مسیر مشخص است و معین و از سوی دیگر نیاز به تأمل اندیشه دارد.

وادی چهارم

در طریقت: استغنا

سالک در این مرحله خود را از همه جهان و جهانیان بی‌نیاز می‌بیند و غم و شادی‌های زندگی در نظرش بی‌ارج و کودکانه می‌نماید. هدف این وصول به حق و اتصال و اتحاد با اوست.

وادی پنجم

در طریقت: توحید

در این وادی سالک در کثرت وحدت می‌بیند و آنچه در دنیا به نظر او می‌آید مظهر حقیقتی یگانه است. در وادی توحید عدم احساس تعلق در آدمی پدید آمده و احساس تعلیق جای آن را می‌گیرد. در این جا ازل گم می‌شود و ابد بی‌پایان خود را می‌نماید.

وادی ششم

در طریقت: حیرت

این مرحله حالتی است که بر سالکان به مقصد رسیده عارض می‌شود. این مرحله، مرحله خطرناکی است و بسیاری از سالکان در پیچ و خم‌های آن وامانده و به مرحله آخر نمی‌رسند. حیرت دو نوع است یکی مذموم که حیرت از روی جهل است و دیگری ستوده که از کمال معرفت حاصل می‌آید. این حیرت نتیجه شعلشعه جمال معشوق است. خصلت این وادی سردرگمی است. نه آن سردرگمی از انتخاب، بلکه حیرانیتی از درک وجوه مختلف این وادی. در این وادی زمان و مکان معنای خویش را از دست میدهند و یا به عبارتی دیگر زمان و مکان با هم یکی می‌گردد.

وادی هفتم**در طریقت: فنا**

کسی که از مرحله حیرت بگذرد به مقصد رسیده و در او فنا میشود. فنا عبارت است از نهایت سیر الی الله و آن جایگاهی است که به واسطه ی استیلای ظهور هستی حق بر باطن هوش و شعور از سالک بریده و وی را در عرصه حضور قرار می‌دهد. در این مرحله سالک به مقصد رسیده و اتحاد و اتصال با حق برایش حاصل آمده است. [۱۲]

عرفان زرتشتی: شناخت خداوند، پرورش و پویایی ویژگی‌های نیک اخلاقی و «نزدیک شدن به اهورامزدا»، مهمترین هدف سفارش شده آشوزرتشت در زندگی مَرتو (انسان) است. پیام آور ایرانی باور دارد که اگر مرتوگان (بشر) رفتار خود را به شش فروزه یی که از خداوند سرچشمه گرفته هماهنگ سازد، گذری به هفتمین گام نیز خواهد داشت و به جایی خواهد رسید که سعدی نیز به آن اشاره کرده است: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند \ بنگر که تا چه حد است، مقام آدمیت». نخستین گام در راه نزدیک شدن به اهورا، «وَهومن» یا منش نیک است، این واژه در زبان پارسی به بهمن تبدیل شده است. نیک اندیشی یکی از فروزه‌های سرشت خداوند است که مرتو نیز بایستی در نخستین گام آن رادر خود پرورش دهد.

گام دوم، گزینش «آشَه وَهیشْتَه» یا بهترین اشویی است که در زبان فارسی به اردیبهشت تبدیل شده است. اشویی در ذات خداوند، هنجار مطلق و توانایی نظم بخشیدن است، این فروزه درمرتو نیز کوششی برای هماهنگی در رفتار بر پایه اشویی، به چمار پیوستن به راستی است. گام سوم: «خَشْتَرَه وَتیرَه» که در زبان پارسی به شهریور تبدیل شده است توانایی مینوی و پادشاهی بر خود است، توانایی گذشت و مهربانی، توانایی کنترل رفتار ناهنجار، توانایی دفاع از راستی و مبارزه با دروغ، توانایی رسیدن به آزادی و آزاد منشی و..... می‌باشد. گام چهارم: فروزه «مهرورزی» است که در گات‌ها به گونه «سپننه آرمئی تی» بیان شده و در پارسی به سپندارمذ یا اسپند تبدیل شده است. در بینش آشوزرتشت رابطه بین انسان و خدا بر مبنای دوستی و محبت است نه از روی ترس و بیداد، پس هرکس باید فروزه «مهرورزی» را در خود افزایش دهد، خویشتن داری، گذشت، فروتنی، مهربانی، بخشندگی و دهشمنندی از پرتوهای این فروزه هستند. گام پنجم: به ریخت «هَه اوروات» آمده و در پارسی به گونه خورداد بیان شده است، در این گام رسایی و کمال در انسان پدیدار خواهد شد و او را اندک اندک به موتوی آرمانی نزدیک خواهد کرد.

گام ششم: درگام‌های رازوری (عرفان) زرتشتی، رسایی با جاودانگی «امرداد» که ششمین گام است، به هم پیوسته می‌باشند. آشکار است که اگر مرتو به رسایی برسد، خود به خود به «بی مرگی» نیز خواهد رسید. «آمَرَه تات» که در پارسی به ریخت امرداد آمده، به چمار جاودانگی است، بی گمان این فروزه از ویژگی ذاتی خداوند است ولی مرتو (انسان) نیز بر پایه نظامی که در آفرینش او پیش بینی شده به گونه ای دیگر و به طور نسبی جاودانه خواهد شد.

گام هفتم: در راه رازوری و شناخت اهورا، «سَرئوشَه» است این واژه در فارسی به گونه «سروش» بیان شده است، نور حقیقت و ندای اهورایی است که چون مشعلی، نهاد مرتو و دیده دل عارف را روشن خواهد کرد، در این گام مرتو به جایگاه «سپنتمان» (منش برتر) دست خواهد یافت. بنابراین در کنار کار و کوشش، مرتو توانایی دارد تا گام‌های هفت گانه رازوری را نیز سپری کند، فروزه‌هایی چون پاکی و راستی، توانایی سازنده و مهرورزی پویا خواهد شد تا رسایی و پابندگی در نهاد او فروزی یابد. [۵]

تناسب عرفان زرتشتی با هفت وادی عرفان در منطق الطیر

(۱) وادی طلب منطق الطیر عطار برابر با مقام امرتات گاهانی است یعنی مقامی که نفس از عالم تعلقات و هواها که هلاکت بار و مرگ خیز است به طرف جهان بی مرگی که عالم معنی است روی می‌کند.

(۲) وادی عشق مطابق با مقام هئوروات گاهانی است یعنی مقامی که نفس پس از قلع ریشه هوی در باطن ذات خویش، مقام امن و سلامت را باز می‌یابد. این مقام غلیان حب الهی و جوشیدن سرود از سرچشمه قلب عارف است.

عرفان عرصه‌ی نمایش اقتدار نماد است و ناتوانی در اظهار تجارب روحی انکارناپذیر، استهلاک در شهود جلال و جمال حضرت حق، تعطیلی حواس و انکارناپذیری وقایع عرفانی در ذهن و ضمیر مردم در کنار نارسایی الفاظ آدمی در بیان آن، همه و همه از دلایل نمادگرایی عرفان است.

عناصر اربعه:

چهار ارکان آتش، هوا، آب و خاک نماد صفات عمده و معمولی که ماده ی جسمانی خود را به وسیله ی آنها در دنیای خاکی بروز میدهند هستند. [۱۵] آب و آتش به طور مسالمت آمیز در کنار هم قرار گرفته و وصلت خویش را جشن می گرفتند. آب و آتش استعاره‌هایی متناقض هستند و به همراه خاک و باد عناصر تشکیل دهنده هستی به شمار می‌روند. آب و آتش لازم و ملزوم برای ادامه حیات می‌باشند. هردو هم هستی بخش و هم ویرانگر هستند. [۱۶] رکن سنتی خاک همان خاک معمولی نیست بلکه جسمی است که انسان بر آن راه می‌رود و در آن رکن خاک مسلط است. حقیقت جسم‌های مادی تنها به وسیله ی ظاهرشان نمایان نمی شود بلکه تمام اجسام جوهری درونی دارند که با کلام خدا یا روح در ارتباط است. خاک نقطه ی کانونی تلاقی نظام‌های در حال نزول و عروج است. در طبیعت بارزترین تجلی هوا باد است. این رکن در زندگی انسان در تقاضاها، گفتار و دعاها و بیان شده است. فورم‌های پرشمار چشم اندازها، بادگیرها و گنبد‌های سر باز فورم‌هایی معمارانه هستند که با حرکت هوا به شکل باد مرتبطند. آب سرد و مرطوب، به طور نمادین زندگی بخش دانسته می‌شود، که بزرگوارانه باران را رحمت می‌کند. رکنی که زندگی را پالایش می‌کند و به حالت ازلی اش باز می‌گرداند. [۱۵] آب در مرکز کانون مسجد سمبل پاکی و خلوص معنوی درون یک مسلمان است و مهمترین جنبه معنوی آن دنیایی دیگر است که خالص و پاک و شفاف بوده و جسم قادر به گذر از آن نیست. چرخه آب مرزها، رنگ‌ها و مذاهب را نمی شناسد و از قیود زمینی فراتر می‌رود و ابعاد آسمانی پیدا میکند. [۱۶]

در ایران باستان چهار آخشیچ همواره مورد پاسداشت و گرمای بوده است. ایرانیان باستان از گذشته‌های دور از آنها به عنوان پاک کننده‌ها بهره می‌گرفتند و تلاش می‌کردند با احترام ویژه به آب، خاک، روشنایی و هوا آنها را آلوده نسازند. نخستین نیایشگاه‌ها که مربوط به آیین مهری بود، در دامنه کوه‌ها و محل جوشش چشمه‌ها ساخته شده تا آخشیچ‌های چهارگانه به هنگام طلوع خورشید گرمای داشته شود. زرتشتیان به هنگام نماز و نیایش خویش رو به سوی روشنایی کردند و آتشکده‌ها همچنان مکانی برای ارج گذاشتن و پاسداری از چهار آخشیچ، به ویژه آتش که به عنوان سمبل پاکی و مهر است، در زندگی اجتماعی زرتشتیان نقش ویژه خویش را حفظ کرده است. [۴] نیاکان زرتشتیان علاوه بر گرامیداشت برای آنان ایزدانی در نظر گرفته بودند و همه را نیایش می‌کردند که اکنون همان نیایش‌ها همچنان در اوستا جداگانه آمده است. سرود آبان یشت برای آب، سرود آتش یشت برای آتش به یادگار مانده است و ایزد و ایو نگهبان هوا و باد بوده است. سپننه آرمئیتی نیز نماد زمین و خاک ستایش شده است. [۶]

کاربرد عناصر اربعه در معماری**آب در معماری**

آب علاوه بر اینکه، یک نوع پیوستگی بین اجزاء معماری برقرار می‌کند، کالبد معماری را نیز با روح طبیعت در هم می‌آمیزد تا انسان با قرار گرفتن در بنا، جدایی با عالم طبیعی را احساس نکند، بلکه به طور روشن تر و ملموس تر، با طبیعت رابطه برقرار کند. [۱۷] وقتی آب در بناها در قلب میانسرا و فضاهای معماری جای می‌گیرد نمادی از مرکز هستی بودن آب و حیات و زندگی است. هم چنین انعکاس کننده آسمان بر روی زمین و مرکزیت و وحدت است. [۱۶]. آب انبار این بنای بی تکلف را به واقع می‌توان نمود کاملی از همراهی معماری با طبیعت دانست. حضور آب در آب انبار، حضوری آرام و ایستاست؛ اما در پس این سکون زندگی جاریست. این بنا با سکوت و آرامش خود، امید به ادامه حیات را فریاد می‌زند. ساختمان محکم آب انبار، در دل خاک‌های سخت با اطمینان خاطر، فشارهای جانبی آب را تاب می‌آورد چرا که معماران با بهترین فنون و روش‌ها بر ساخت آن همت گماردند. معمار ایرانی با تسلط بر دانش زمان خود و به همت و سرمایه مردمان مهربان، آب این عنصر زیبای هستی را به دل تاریک انبار جایی دور از نگاه و گرمای خورشید، هدایت گردد و با وسواس تمام بر حفظ و حراست از آن پرداخت. ساباط‌ها از ترکیب آب انبار و استراحت گاه کوتاه مدت به وجود آمدند و نمونه ای از ترکیب معماری و آب در سرزمین ما می‌باشند. تمام بناهایی که با آب ترکیب شده اند پیامی ظریف اما گویا همراه دارند. اینکه در این دنیا هر قطره از آب با تمام آب‌های جهان مرتبط است. [۱۷]

خاک در بناهای معماری

نحوه رویکرد و منظر نظر معمار با یکی از ارکان اربعه «خاک» وقتی مشخص می‌شود که معمار با این عنصر ارزان و در عین حال گرانبها، مقام در عین حال است، پست در عین حال با ارزش بناهایی می‌سازد که ارزش فرازمانی و جاودانه و ماندگار در صحنه تاریخ و هستی می‌یابد. در واقع معمار با منزلت بخشیدن به ماده ای چون خاک در قالب هندسه و نقش و مصالح بدست آمده، منزلت و شأن وجودی خاک را نشان می‌دهد. [۱۷]

باد در بناهای معماری

در به کارگیری و بهره وری معمار از یکی دیگر از عناصر اربعه چون «باد» در کالبد بناها، معمار با توجه به اینکه ایجاد جریان باد و کوران هوایی شرایط آسایش و رفاه را فراهم می‌آورد و باعث تلطیف و تازگی و سبکی فضاهای معماری آنچنان که فایده باد در کائنات تلطیف و سبک کردن

اشیاست می‌شود. از لحاظ حسی و احساسی، حرکت باد در فضا و لابه لای شاخ و برگ درختان در فضای حیاط، صحنه زیبا و تماشایی را برمی‌انگیزد. [۱۷]

نور در بناهای معماری

معمار از تمام خصوصیات ویژگی‌های آتش (نور) استفاده بهینه می‌کند. فایده وجودی آتش لطیف کردن اشیاست که معمار از آتش برای به کمال رساندن و لطیف کردن اشیاست که معمار از آتش برای به کمال رساندن ترکیب مصالح و رساندن مصالح به سرشت و طبیعت وجودی شان برای قرار گرفتن در موضع اصلی که مطابق با طبع آنهاست، استفاده می‌کند و از آنجایی که یکدیگر از خصوصیات آتش به خاطر همجنسی با نور، گرمابخشی (چون خورشید) و روشنایی است، قرارگیری نور (آتش) نیز در جریان معنا بخشی به فضاهای معماری نقش مهمی را ایفا می‌کند. [۱۷]

نمادها و رنگ‌ها در معماری عرفانی

آتش در عرفان، نماد نور، عشق، خرد و پیوند با خداوند است که در عرفان جهانی عمومیت دارد و در عرفان اسلامی و زرتشتی نیز که بخش‌های اصلی عرفان ایرانی به شمار می‌آیند دیده می‌شود. آتش به صورت عشق در عرفان حضور یافته و در همه ی کشف و شهودهای عارفان همواره نور و آتش به نوعی دیده می‌شود. آتش در دین زرتشت واسطه ی معنوی عالم روحانی به شمار می‌آید. آتش در دیدگاه آنها دعا‌های انسان را با شعله‌های خود به سوی آسمان می‌برد. [۱۵] «آتش درونی انسان است که اندیشه او را به خرد بی پایان اهورایی پیوند می‌دهد. «زبان‌های آتش پیام آور راستی و داد است. «گات‌ها، سرود ۳۴ - بند ۴». [۴]

ایرانیان از سالها پیش آتش را به عنوان موجودیت خود یا به عبارتی پرچمی برای هویت ملی خود در نظر داشته و به آن افتخار می‌کردند. زیرا آتش از بین برنده ناپاکی‌ها و روشن کننده تاریکی است و گرمای خود را به اطراف انتقال می‌دهد.

نقوش اسلیمی:

نقوش اسلیمی نقطه پرسپکتیو و نقطه گریز ندارند. (در حقیقت از نظر خداوند دور و نزدیک وجود ندارد و این دید محدود انسانی است که اشیاء دور را کوچک و نزدیک را بزرگ می‌بیند) هنرمند در خلق نقش اسلیمی تصویر را به حدی از مادیت خالی می‌کند که تعلق تصویر از زمان و مکان کننده می‌شود مشخص نیست این نقش متعلق به کدام گیاه یا جاندار یا انسان است و بدین وسیله تصویر از مادیت خود تجرید و جدا و تخلیه شده و فقط طرح و نقش معنوی آن باقی می‌ماند. [۱۸]

سه دری:

توجیه سه دری با توجه به رابطه احساس، عقل و اشراق: سه عدد پنجره که لنگه وسطی بزرگتر از بقیه است. انگار دو لنگه کناری عقل و احساس هستند و لنگه وسطی نقش اشراق را بازی می‌کند که بین این دو یک وحدت برقرار می‌نماید. [۱۸]

گل نیلوفر:

نمادی از انسان‌هایی است که شعور و عشق را توأمان برای رسالت انسانی و بقا جاودانگی به کار می‌برند. کسانی که از گوهر وجود و توانایی‌های خود سود برده و بدترین شرایط رسالت انسان بودن خود را به اثبات می‌رسانند. تنفر، پوچی، بیهودگی، بیراهه رفتن، تنبلی و ناامیدی را از خود دور ساخته و راستی و صداقت و عشق بی شائبه را چراغ راه خود قرار داده و دیدگان را پیوسته به آفریدگار دوخته اند. [۱۹] از گل نیلوفر در تزئینات نیایشگاه‌های زرتشتی از جمله آتشکده یزد بر بالای رخبام نقش برجسته ی آجری مکرر گل نیلوفر بکار رفته است. [۲۰]

چارتاقی:

از لحاظ شکل گنبدی ست که بر مربعی با چهار تاق نما قرار گرفته باشد. بهترین بقایای باستانی چهار تاقی را می‌توان در نیایشگاه‌های ساسانی یافت که کانونشان همان آتش نمادین شعله ور بود. حجم مکعب پایه اش که مشابه آدم، زمین یا بهشت روی زمین فرض می‌شود، نماد عالی ایستایی ست و متجسم ترین مظهر و تجلی آفریدگار. چارتاق به ارکان چهارگانه خود یادآور چهار عنصر و چهار جهت، چهار باد، چهار فصل و چهار رنگ است. خلاصه چارتاق جنبه‌هایی از زندگانی دنیوی را به عالم تخیل عرضه می‌کند که بنیادی اند و ظاهر استوارترین جنبه‌های این حیات سپنجی. بر این فضای چهارگوش، گنبد دوار یا کروی نشانه شده است که نمایشگر جهان کیفیت یا عالم سرور است. گنبد نمادگر سبکی و تحرک کلی روح است. در حکم صورتی ست که نه آغازی دارد و نه انجامی. یگانه نقطه عطفش مرکز اوست. گذرگاه آن محور معنوی که با محور مربع مستقر در زیر پیوندش می‌دهد. [۱۵]

رنگ: عدد هفت در بسیاری از عرصه‌های هستی مانند مراحل عرفان نمودی شگرف دارد از آن جمله در رنگ‌هاست. که در فرهنگ و تمدن ایران سابقه ای دیرین دارد. هر رنگی تأثیرات ذهنی برشمرده را به بار می‌آورد این تأثیرها گام به گام افزوده می‌شوند تا به مفهوم عرفانشان برسند. هفت رنگ اصلی شامل سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد، آبی و قهوه ای می‌باشد.

سفید: در تحلیل رنگ سفید معصومیت غیر قابل لمس و درک نشدنی را می‌توان عنوان کرد. سفید عدم تمایز و کمال متعالی، سادگی، نور خورشید و نشان قدوسیت است.

زرد: رنگ زرد روی هم رفته از رنگ‌های نورانی است این رنگ کنایه از خورشید، رنگ ابدیت و جاودانگی است.

آبی: رنگ خرد است. فراست و کشف و شهود را به همراه دارد. بصیرت و اشراق و اندیشه را معنا می‌دهد.

سبز: از ثبات عقیده و خودشناسی حکایت می‌کند. رنگ سبز آرامش همراه با تفکراست. نماد ایمان و کمال و رنگ بهشتی است و همچنین حیات و فنا ناپذیری و جاودانگی است. [۲۱]

عرفان و هنر:

هر هنری معراج و یا شوق معراجی است که در آن هنرمند هر آنچه از بار (هست) سبک بارتر است، روشنایی، گرما، قداست و زیبایی (ماورا) را بیشتر احساس می‌کند و چهره سرد و کریه (واقعیت) را به تدبیر هنر به زیبایی (حقیقت) می‌آراید. هنر، سخن از ماوراست و بیان آنچه می‌بایست باشد و نیست.

اگر هنر، انسان را از کثرت متوجه وحدت سازد و از غفلت به ذکر و یاد حضرت حق سوق دهد و یا احساس عرفانی در دل پدید آورد، صرفه نظر از موضوع آن، می‌تواند هنری دینی محسوب گردد و در تکامل انسان و احساس نزدیکی او به معبود و اصل خویش مؤثر واقع شود. می‌توان خواسته‌های درونی یک هنرمند را عامل خلق اثر هنری عنوان کرد و ادامه داد: هنرمند با خلق اثر، آنچه را درونش می‌گذرد به تصویر می‌کشد. همه انسان‌ها، هنر خداوند هستند و هر کس بسته به توان و قوه‌ای که در او هست، آن را بروز می‌دهد. یافتن نوعی الهام و بینش ذوقی در مورد انسان و هستی و مجسم نمودن این احساس برای مخاطب است و بیان اینکه نوعی پیوند و هم نوایی بین هنرهای زیبا و عرفان وجود دارد. از میان هنرها خوشنویسی و موسیقی و معماری همواره پیوند دیرینه ای با معرفت و ادبیات عرفانی داشته اند. [۲۲]

معماری و عرفان:

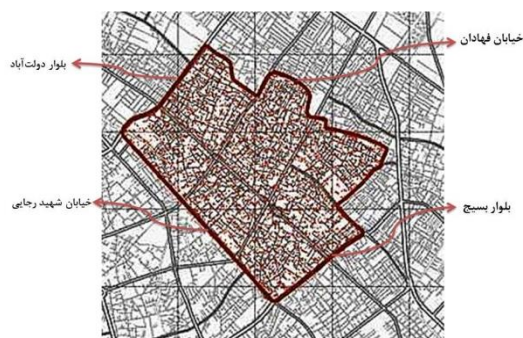
معماری بیش از هنرهای دیگر توانسته است انگیزه تعالی و اندیشه جاودانگی و شوق پرواز به آسمان و اوج را در ساحت زندگی و فرهنگ آدمی به تماشا بگذارد. معماری یکی از هنرهای بسیار مهم بشری است که تأثیر شگفتی همواره بر انسانها داشته است و چه بسا بتوان گفت مهمترین محوری ترین موضوع آن هارمونی است. گرچه هارمونی در موارد بسیار گوناگونی تعریف می‌شود اما جوهره ی هارمونی در واقع همان وحدت است یعنی اجزای متکثر در کلیتی وحدت و تمامیت می‌یابند که این کلیت احساسی در درون ایجاد می‌کند که متناسب با میل زیبایی شناسانه و در واقع متناسب با نفس درونی انسان است چرا که نفس (خود) انسان جویای وحدت است و از کثرت و پراکندگی و تضاد رنج می‌برند. این وحدت در هنر معماری می‌تواند خود را در زمینه‌های گوناگون از جمله فضا، شکل، سطح، خط، رنگ، نور و ماده نشان دهد و در واقع همواره آثاری ارزش و اعتبار هنری داشته اند که در آنها این وحدت به گونه‌های مختلف برقرار باشد. حال چنانچه به اندیشه وحدت وجود توجه نماییم که جهانی را تصویر می‌کند که اولاً الهی است و معنوی و نوای تقدس در آن جاریست و ثانیاً وحدتی دارد که همه ی اجزای متکثر را در خود یگانه نموده و بعبارت دقیقتر هر آنچه هست نموده یا تجلیات آن حقیقت یگانه ی واحد است که ظهور یافته اند. در اینصورت هنر بطور عام و معماری بطور خاص می‌تواند رنگ و بوی دیگری به خود بگیرد. نمادین بودن که از مقولات اندیشه وحدت وجود است دارای اهمیت بسیار است چرا که در این اندیشه آنچه در طبیعت وجود دارد نمود و ظهور یافته ی امر متعالی است و در واقع ماهیت نمادین دارد و هنری که مبتنی بر چنین نگرشی باشد بدون شک همه عناصر کار هنری را به شکل نمادهایی جهت بیان موضوع خود بکار می‌گیرد. [۲۳] فرم هنری به عنوان ظرف (جسم یا ظاهر) به وسیله ی قوانین عینی آفریده می‌شود و مظهر (روح و باطن) تکرار نمادین ازلی آن است. فرم‌هایی که جوهره‌های درونی و نیز بیرونی دارند. به وسیله ی حالات مختلف قرار گرفتن در ساختاری سلسله ترتیبی به سوی وحدت (توحید) با هم مرتبط می‌شوند. [۱۵]

این کل وحدت یافته علاوه بر اینکه احساس آرامش در درون برقرار می‌سازد در بسیاری از موارد حسی از قداست را با خود دارد که این موضوع می‌تواند نمایانگر تفکر توحیدی این مردمان بوده باشد. اندیشه وحدت وجود نیز با قرائتی از آن که در ایران جاریست می‌تواند هماهنگ با توحید باشد [۲۳] و بدون شک در ساختار معماری کشور نقش داشته است و می‌توان اطمینان داشت که معماری ایرانی با این نوع وحدت وجود کاملاً سازگار بوده و در تار و پود نظم و وحدت یافتگی‌های آن خود را نمایان ساخته است. بنابر مطالب گفته شده ما میتوانیم به معرفی بافت شهری تاریخی و از آن جمله بافت شهری تاریخی یزد و به بررسی نموده‌های فرهنگ غنی و دارای اصالت در این بافت و معماری آن بپردازیم.

بافت شهری تاریخی

بافت شهری تاریخی: بافتهای شهری متعلق به دوره‌های ماقبل معاصر است که به لحاظ تاریخی و زمانی به دوران قاجاریه و در مواردی به پهلوی اول منتهی می‌گردند و بر اساس الگوهای اصیل و ریشه دار معماری و شهرسازی ایران شکل گرفته اند. [۲۴]

بافت تاریخی شهر یزد شامل اصلی‌ترین محلات قدیمی حد فاصل خیابان دهم فروردین و شهید رجایی در جنوب، بلوار دولت‌آباد و شهید سعدی در غرب، بلوار بسیج و دهه فجر در شرق و خیابان فهادان، ده متری بعثت و کوچه سراج در شمال است که بر اساس توافق بین دفتر بهسازی بافت قدیم وزارت مسکن و شهرساز، سازمان مسکن و شهرسازی استان یزد، شهرداری ناحیه تاریخی و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان یزد به علت ارزش‌های فرهنگی و هویتی خاص بافت تاریخی نام گرفته است. شایان ذکر است مساحت این محدوده پیوسته، حدود ششصد و ده هکتار و جمعیت آن طبق سرشماری سال یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج معادل هفت هزار و یک صد و چهل و سه نفر بوده است. [۲۶]



تصویر شماره ۱: بافت تاریخی یزد



تصویر شماره ۲: عکس هوایی از بافت شهری تاریخی یزد

میتوان گفت بافت شهری تاریخی یزد از لحاظ معماری جلوه‌های بسیاری از عرفان را در خود جای داده است. بعنوان مثال مسجد جامع یزد را اگر در نظر بگیریم وحدتی کم نظیر در این مجموعه به چشم می‌خورد که حس مقدس ایجاد نموده و زنده کننده احساس وحدت الهی است. در هنگام ورود به این مجموعه آرامش کلی فضا و حس معنوی، سادگی و عظمت مجموعه و کاشیکاری‌های هفت رنگ و معقلی با رنگ غالب آبی و

فیروزه ای (رنگ‌های آرامبخش) جلوه گر وحدت و القا کننده ی احساس عرفانی در بازدیدکنندگان می‌باشد. گنبد در این بنا نماد آسمان و جایگاه گذر از زمین به آسمان می‌باشد. هیچ نماد و مظهری مانند نور به وحدت الهی نزدیک نیست بدین جهت است که هنرمندان می‌کوشند تا در آنچه می‌آفرینند از این عامل به منتها حد ممکن بهره گیری کنند و ما میتوانیم نوازش نور را که یکی از نشانه‌های عرفان می‌باشد را در جای جای بافت تاریخی لمس کنیم. نمادهای عرفانی تنها در بناهای اسلامی به چشم نمی‌خورند بلکه میتوان آنها را در بناهای زرتشتی از جمله آتشکده زرتشتیان مشاهده نمود. فضای سبز و آب دو جزء جدایی ناپذیر و ملزوم بناها می‌باشند. درختان بلند سرو و کاج همیشه سبز که باعث به دام انداختن باد در محوطه و ایجاد سایه می‌شوند و حوض آب در بین درختان باعث می‌شود که دو عنصر آب و باد در کنار هم علاوه بر تلطیف کردن فضا، حس عدم تعلق و فرا زمینی را به مخاطب عارف القا کند. آب عامل تطهیر و پاکی و تمرکز بخش و معرفت بخش و باد عامل رحمت و برکت یادآور رستاخیز و دوری از اهریمن و پلیدی است. در این بنا آتش به عنوان یکی از جلوه‌های نور وجود دارد.



تصویر شماره ۴: کوچه‌های بافت شهری تاریخی یزد

تصویر شماره ۳: مسجد جامع یزد

به عنوان نمونه موردی میتوان به محله زرتشتیان اشاره نمود که یکی از محله‌های بافت شهری تاریخی یزد میباشد و در این محله هر دو دین اسلام و زرتشت زندگی می‌کنند و این محله میتواند به عنوان بستری برای احیای فضاهایی در راستای ترویج اصالت دین و برقراری ارتباط مسالمت آمیز بین ادیان زرتشت و اسلام با تکیه بر عرفان در نظر گرفته شود.

محله زرتشتیان

محله زرتشتیان از جمله محلات قدیمی شهر یزد می‌باشد که از جهت شمال به محله چهار کوچه و خیابان سلمان، از جنوب به خیابان آیت ... کاشانی، از شرق به خیابان چمران و از غرب به محلات لرد آسیاب و تل محدود می‌شود. نام این محله در تواریخ یزد تحت عنوان محله مجوسیان هم ذکر شده است، اما اکنون نام آن موضع به محله زرتشتیان اشتها یافته است. با توجه به سکونت عده زیادی از مسلمانان در این محله تعامل و همزیستی مسالمت آمیز بین دو فرهنگ زرتشتی و مسلمان در این محله جلوه ای ویژه دارد.

از بناهای مذهبی بسیار مهم زرتشتیان در این محله می‌توان به آتشکده معروف آنها اشاره نمود که آتش آن (آتش وره‌رام) در دوره ناصرالدین شاه به یزد آورده شده و در سال ۱۳۰۳ ساختمان جدید آتشکده احداث گردید. اکثر مردم این محله در گذشته به کشاورزی می‌پرداختند. از عناصر شاخص این محله میتوان به موارد زیر اشاره نمود:
آب انبار رستم گیو، خانه مستروای (خانه ماستر خدابخش معروف به استاد ماستر)، خانه اورمزد، خانه رستمی، دبستان دینیاری، گاهنبارخانه، خانه ورجاوند، آتشکده زرتشتیان، بیمارستان بهمن. [۲۶]



تصویر شماره ۵: محله زرتشتیان یزد



تصویر شماره ۶: محله زرتشتیان



تصویر شماره ۷: آتشکده زرتشتیان یزد



تصویر شماره ۸: آب انبار رستم گیو شهر یزد

بحث و نتیجه گیری

احیای فضایی میان افزا مطابق با فرهنگ ادیان و رویکرد عرفان در بافت شهری تاریخی:

طراحی بنایی میان افزا در محله زرتشتیان واقع در بافت تاریخی شهر یزد با ویژگی‌های نمادین عرفان و با توجه به نمادهای عرفان در هر دو فرهنگ اسلام و زرتشت که در بخش‌های قبل اشاره شد می‌تواند در احیای فرهنگ صحیح دینداری و دستیابی به عرفان حقیقی باشد. که نتیجه آن احیای بافت شهری تاریخی و احیای اصالت دین و نیازهای فراکالبدی می‌باشد. با توجه به مطالعات و تحلیل‌های انجام شده، به نمونه‌هایی از فرهنگ‌هایی اکتسابی رسیده که در معماری سنتی ما نقش بسزایی داشته و با توجه به اهمیت آن‌ها، به شناخت و اشاعه آن می‌پردازیم: فضاهای پیشنهادی به شرح زیر می‌باشد:

ورودی: ورودی هر بنا دربرگیرنده فشرده ای از شخصیت، هویت، معماری، تاریخ و هویت آن بنا است. ورودی بناها بخشی از ویژگی‌های معماری دوره خود را بازگو می‌کنند و با حضور پررنگ در معماری جداره‌ها، اصولاً بخشی از هویت جداره‌ها و کیفیات معماری بدنه و فضای شهری را می‌سازند. [۲۴] میتوان در تعریف ورودی از عناصری که در معماری دین اسلام و زرتشت مشترک است استفاده نمود تا با ایجاد حس دعوت کنندگی خود مخاطبان از ادیان را به سمت خود جذب نماید. به عنوان مثال میتوان از چارطاقی که فلسفه آن در مباحث قبل بیان شد استفاده کرد.

فضای گفتمان: از آنجایی که گفتگوی فرهنگ و تمدن‌ها و قومیت‌ها تحقق نمی‌یابد مگر آنکه مهمترین مؤلفه ی آن یعنی ادیان و مذاهب به شناخت و گفتگوی با یکدیگر و رای پیش داوری‌های تاریخی و تعصب‌های بشری بپردازند و این گفتگوها زمانی مفید واقع می‌شود که در فضایی آرام و بدون تنش و بدون احساس غرور و برتری قومی بر قوم دیگر صورت گیرد از اینرو وجود فضایی که ادیان بتوانند در آن از هنرها و نگرش‌های خود با یکدیگر سخن گویند و حس همدلی را در آنها به وجود آورد ضروری می‌باشد.

فضای جشنگاه: در دین اسلام و زرتشت آئین‌ها و جشن‌های مشترکی از قبیل نوروز و شب چله وجود دارد و همچنین اکثر نیایش‌های زرتشتیان در قالب جشن‌هایشان برگزار می‌شود به همین دلیل وجود چنین فضایی میتواند باعث شود که مسلمانان و زرتشتیان جشنهای مشترک خود را در کنار یکدیگر برگزار کنند و این خود موجب نزدیکی هرچه بیشتر ادیان به یکدیگر و از بین رفتن فاصله میان ادیان شود.

فضای خلوت: در زندگی امروز کمتر مکانی که بتوان در آن با آرامش با خود و معبود خلوت نمود یافت می‌شود. همچنین اولین گام برای رسیدن به عرفان خودشناسی است. به همین دلیل خلق فضایی از آگاهی که تفکر در باب ذات الهی را امکان پذیر سازد ضروری می‌باشد. میتوان در طراحی این فضا از رنگ‌های آرامش دهنده و خطوط اسلیمی و هر آنچه که القا کننده حس خودشناسی و درک منزلت خویش که نخستین گام در عروج روحانی می‌باشد استفاده کرد.

فضای عروج: چنین فضایی باید موجب شود تا روح، خود را از ملک و دنیای خاکی آزاد سازد و به سوی بیکران بالا رود. فضایی که بازتاب دهنده ی تعادل، آرامش و صلح باشد بدون تمام کشمکش‌های میان آسمان و زمین. در این فضا نور حقیقی در وجود انسان نفوذ کرده و نوازش آن بر تن و روح انسان احساس می‌شود.

دنیای آشفته اکنون حکایت از بی نظمی و کثرت دارد و همه ی انسان‌ها بدنبال آرامشی واقعی می‌باشند و این آرامش را تنها در ارتباط واقعی با معبود خود میتوان یافت. حال در جستجوی این آرامش می‌توان به سراغ بافت تاریخی رفت و سرچشمه‌های عرفان و آرامش را در آن جستجو نمود چون بافت تاریخی همانند دین دارای اصالت و هویت می‌باشد و با درک اندیشه‌ها و ارزش هنری و معماری بالاتر و همچنین غنای حسی آن میتوان در جهت آرامش و تعالی انسان‌ها قدم برداشت و از آنجایی که درونمایه ی همه دین‌ها توحید و وحدت معبود می‌باشد میتوان با خلق فضایی که بتواند اصالت دین و فرهنگ دینداری را به جهانیان معرفی نماید و دیدگاه ادیان و از این میان ادیان زرتشت و اسلام که هر دو دین ریشه در ایران دارند و با یکدیگر هموطن می‌باشند و همچنین از بسیاری جهات از جمله عرفان که پل ارتباط دهنده ی آنها می‌باشد، به یکدیگر شبیه هستند را نسبت به دین و یکدیگر بهبود بخشید و در راستای این اهداف تلاش نمود.

بدیهی است یکی از اهداف پرداختن به مقوله فرهنگ در بستر تاریخی، شناخت اصالت دین و اشاعه آن به نسل امروزی است که کمی با محیط اطرافش بیگانه شده و این عدم احساس تعلق نسبت به محیط زندگی خود، مسبب بسیاری از آسیب‌های اجتماعی امروزی شده است. با توجه به مقایسه اجمالی معماری معاصر و معماری سنتی که امروزه در بستر بافت تاریخی از آن یاد می‌شود، می‌توان به تأثیرات محیط بر زندگی انسان و عوامل منبعث از آن پی‌برد. این در حالی است که تأثیر عوامل فرهنگی که در این پژوهش به آن اشاره شد، زندگی را در معماری سنتی از جایگاه بهتری برخوردار کرده و جلوه‌گاه حضور انسان برای مکانی مناسب را فراهم می‌کند.

به طریق اولی وقتی از فضای معماری به شهر می‌رسیم، کلیه تأثیرات یادشده که منبعث از فضای معماری بر فرهنگ انسانی بوده که بر خواسته از روح مادی و معنوی فضا است، می‌تواند پررنگ‌تر و عمیق‌تر مدنظر قرار گیرد، این چیزی است که این پژوهش با رصد عوامل فرهنگی موجود در ادیان (اسلام و زرتشت) و فصل مشترک آنها و نیز کالبد منسجم بافت به آن پرداخته است.

به عبارتی دیگر، اگرچه فضای بافت دارای تعاملات بسیار پیچیده‌تر از فضای معماری است اما تک‌تک عناصر کالبدی و فراکالبدی معماری می‌تواند بر روحیه فرهنگی بافت تأثیر گذاشته و به نوبه خود، مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. این مخاطب، انسان است و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسانی فرهنگ او می‌باشد. در این پژوهش اعتقاد به این است که می‌توان با احیای این عناصر تأثیرگذار بر فرهنگ انسان، خارج از نوع دین و مذهب خود، فضایی مطمئن و امن از نظر روحی ایجاد کرد.

منابع و مراجع

- [۱] اسلامی ندوشن، محمد علی، فرهنگ و شبه فرهنگ، انتشارات یزدان، ۱۳۸۷.
- [2] mag-iran.com
- [۳] قرآن کریم
- [۴] نیکنام، کوروش. (۱۳۸۸). اندرزنامه زرتشت. انتشارات تیس.
- [۵] نیکنام، کوروش. (۱۳۹۰). آیین اختیار، گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زرتشت. انتشارات تیس. چاپ چهارم.
- [۶] مصاحبه با موبد کوروش نیکنام
- [۷] صادقی، علی اکبر. خالدی، میلاد. خالدی، رستم. مقاله تأثیر دین در فرهنگ جامعه. چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
- [۸] عباسی، محمد مهدی. کشمیری، هادی. (۲۰۱۴). مقاله واکاوی عرفان در فرهنگ ایرانی- اسلامی و تأثیر آن بر طراحی مجموعه‌های فرهنگی (نمونه موردی: شهر شیراز). همایش ملی شهرسازی فرهنگ گرا.
- [۹] قاراخانی، علیرضا. عنایتی کلیجی، مروارید. (۱۳۹۵). مقاله عرفان در معماری. دومین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
- [۱۰] وحیدی، حسین. جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان. تهران. انتشارات آشا.
- [۱۱] عطار نیشابوری. منطق الطیر. انتشارات سایت فرهنگی، اجتماعی و خبری تربت جام.
- [۱۲] رضازاده اردبیلی، مجتبی. انصاری، حمیدرضا. (۱۳۹۰). مقاله تأثیر تفکر طریقت بر شکل‌گیری مجموعه مزار شیخ صفی الدین اردبیلی. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی. شماره ۴۸.
- [۱۳] واعظی، س. ۱۳۸۸. قلم اینجا رسید و سر بشکست. تهران، آدینه گل.
- [۱۴] ذوقی، سهیلا. مقاله بررسی نور در عرفان زرتشتی و بیان مشترکات آن با عرفان مولانا. همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی.
- [۱۵] اردلان نادر، بختیار لاله، (۱۳۹۴)، حس وحدت نقش سنت در معماری ایرانی، استان قدس رضوی، نوبت پنجم.
- [۱۶] علم الهدی، هدی. (۱۳۸۲). مقاله آب در معماری ایرانی. کتاب ماه هنر.
- [۱۷] کبیری سامان، علی. بابایی، حمید. اردلانی، روناک. (۱۳۹۴). مقاله چگونگی بهره‌وری معمار از عناصر اربعه در بناهای معماری سنتی. سومین همایش ملی الگوهای معماری و شهرسازی اسلامی در افق ۱۴۰۴.
- [۱۸] ملکی چرکوانی، مرتضی. (۱۳۹۱). هفت پنجره به سوی معماری ایرانی عرفانی. انتشارات رویان پژوه.
- [19] www.beytoote.com
- [۲۰] حیدری، ملیکا. مهرآفرین، رضا. (۱۳۹۴). یشت و خشت، آیین‌های زرتشتیان یزد. انتشارات فروهر.
- [۲۱] استوار، مسیب. (۱۳۹۱). رنگ. انتشارات رازنامه.
- [۲۲] فولادی سپهر، رضیه. مؤذنی، علی محمد. (۱۳۹۱). مقاله عرفان و رابطه آن با نی در موسیقی و خوشنویسی. فصلنامه ی تحقیقات تعلیم و غنایی زبان و ادب فارسی. چاپ سیزدهم.
- [۲۳] چپر دار، نیما. سجادی، آریا. شهبازی، مجید. جزء پیری، علیرضا. (۱۳۹۴). مقاله وحدت وجود در عرفان و معماری مبتنی بر آن. همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی.
- [۲۴] مسعود، محمد. بیگ زاده شهرکی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی. انتشارات آذرخش
- [۲۵] قدیری، بهرام. (۱۳۸۵). ساختارهای جدید در محیط‌های تاریخی. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. اول.
- [۲۶] خادم زاده، محمدحسن، متکی، زهیر، (۱۳۸۸) مترجم "محلات تاریخی یزد"، انتشارات سبحان نور.